



دارد.<sup>۱</sup> اگر حق تبارک و تعالی ولی مؤمنان باشد، پس مؤمنان نیز به حکم اضافه بدان متصف می‌باشند.<sup>۲</sup>

ولایت خاصه که مخصوص اصحاب قلوب، سالکان واصل و اهل الله می‌باشد، عبارت است از فنای عبد در معبود؛ بدان معنا که افعال خود را در افعال او، صفاتش را در صفات او و ذاتش را در ذات او (جلت عظمته) فانی می‌کند.

(ب) ولایت مطلقه و مقیده :

ولایت مطلقه همان ولایت کلی است

## ولایت مطلقه همان ولایت کلی است که جمع ولایات جزئی،

افراد آن هستند، در مقابل  
ولایت مقیده که فرد فرد  
آن ولایات جزئی است.

## نبوت مختص به ظاهر است و انبیا همگی در دعوت و هدایت و

رفتارشان نسبت به خلائق  
و دیگر موارد لازمه  
با یکدیگر اشتراک دارند  
و هر کدام نسبت به  
دیگری از لحاظ احاطه  
تامش امتیاز جدا گانه‌ای  
می‌یابد.

که جمیع ولایات جزئی، افراد آن هستند، در مقابل ولایت مقیده که فرد فرد آن ولایات جزئی است؛ به تعبیر دیگر، ولایت خاصه که همان ولایت محمدی ﷺ است، گاه مقید به اسمی از اسماء و حدی از حدود می‌شود. گرچه از حیث ذات دارای اطلاق و شمول است؛ و گاه مطلق از تمامی انحاء تجلیات ذاتی می‌باشد. بنابراین ولایت خاصه محمدی ﷺ تقسیم می‌شود به ولایت مطلقه و مقیده. از ولایت مطلقه به ولایت عامه و از ولایت مقیده به ولایت خاصه نیز تعبیر می‌کنند.<sup>۳</sup>

ولایت مطلقه، باطن نبوت مطلقه است و آن عبارت است از آگاهی اختصاصی ولی بر استعداد همه موجودات از حیث ذات، ماهیت و حقایق آنها و اعطای حق هر صاحب حقی براساس استعداد ذاتی آن، از راه اخبار و تعلیم حقیقی و ازلی که ربوبیت عظمی و سلطنت کبری نامیده می‌شود. صاحب چنین مقامی موسوم به خلیفه اعظم، قطب الأقطاب، انسان کبیر و آدم حقیقی است که از آن به قلم اعلی، عقل اول، روح اعظم و امثال آن تعبیر شده است.<sup>۴</sup>

دیدگاه سید حیدر آملی<sup>۵</sup> در باب  
نبوت و ولایت و نسبت آنها با یکدیگر

الف - نبوت و اقسام آن

سید حیدر آملی، عارف بزرگ شیعی، در تعریف نبوت و اقسام آن می‌گوید: «النبوة هی الإخبار عن الحقایق الالهیه و المعارف الربانیه ذاتاً و صفة و إسماء. هی علی قسمین: نبوة التعریف و نبوة

التشریح. فالأولی هی النبء عن معرفة الذات و الصفات و الأسماء و الأفعال. و الثانية جمیع ذلك مع تبلیغ الأحكام، و التأدیب بالأخلاق، و التعلیم بالحکمة، و القیام بالسیاسة، و تختص هذه النبوة بالرسالة.<sup>۶</sup>؛ نبوت خبر دادن از حقایق الهی و معارف ربانی از نظر ذات، صفات، اسماء و افعال است که آن بر دو قسم است: نبوت تعریفی و نبوت تشریحی. نبوت تعریفی خبر دادن از ذات، صفات، اسماء و افعال خداوند می‌باشد. و نبوت تشریحی، جمیع موارد نبوت تعریفی به همراه تبلیغ احکام و تأدیب مردم به اخلاق، و آموختن حکمت و قیام سیاسی می‌باشد. و این نبوت مختص به رسالت است.

(۱) مرصاد العباد، رازی، ص ۱۲۷، ۱۲۹، ۲۱۵، ۳۰۹

(۲) جامع الاسرار، ص ۳۸۲

(۳) تعلیقات بر فصوص الحکم، عینی، ص ۶۲

(۴) جامع الاسرار، ص ۳۹۵

(۵) سید حیدر آملی معروف به صوفی ( حدود ۷۲۰-۷۹۰ ق ) یکی از برجسته ترین شاگردان و شارحان مکتب ابن عربی است. وی در عین

تقریر، به تهذیب تعلیم ابن عربی براساس مبانی فکری شیعی پرداخته است. کتاب «جامع الاسرار و منبع الانوار» جامع ترین اثر موجود سید حیدر است. وی در این کتاب می‌کوشد تا نشان دهد حقیقت تصوف و تشیع یکی است. در خانمه آن تصریح می‌کند که به قصد تلفیق بین تصوف و تشیع آن را نوشته است. ( دنباله جستجو در تصوف ایران، زرین کوب، ص ۱۴۰ )

(۶) جامع الاسرار، ص ۳۷۹

پس به نبوت تعریفی و تشریحی که توأمان برای مردم تبلیغ شود و آنها را به تعلیم حکمت و قیام به سیاست دعوت کند، رسالت گفته می شود.

سید همچین در جای دیگر می فرماید:

«و بعبارة أخرى قالوا: «النبوة هي قبول النفس القدسي، حقائق المعلومات والمعقولات عن جوهر العقل الكلي. و الرسالة [هي] تبليغ تلك المعلومات والمعقولات الى المستحقين والتابعين. و ربما يتفق القبول لنفس من النفوس و لا يأتي لها التبليغ لعذر من الأعذار و سبب من الاسباب، فيبقى ذلك الشخص نبياً فقط، كأنبياء بني إسرائيل، و غير هم من الأنبياء المتقدمين عليهم، و من هذا كثر عدد الأنبياء بني إسرائيل، و غير هم من الأنبياء المتقدمين عليهم، و من هذا كثر عدد الأنبياء و قل عدد الرسل، و كذلك [قل عدد] أولى العزم»<sup>۱</sup> و به عبارت دیگر گفته اند: نبوت، قبول کردن حقایق معلومات و معقولات توسط نفس قدسی از جوهر عقل کلی می باشد و رسالت، تبلیغ آن معلومات و معقولات به مستحقان و تابعان است؛ چه بسا قبول، برای نفسی از نفوس مختلف اتفاق می افتد ولی با تبلیغ همراه نمی شود، بخاطر عذری از عذرهای یا سببی از اسباب؛ چنین شخصی فقط نبی باقی می ماند؛ مثل انبیاء بنی اسرائیل و غیر آنها از انبیاء که قبل از ایشان بوده اند. به همین علت تعداد انبیاء زیاد می باشد و تعداد رسولان کمتر و به همین ترتیب تعداد پیامبران اولی العزم.

«فالنبوة مختصة بالظاهر، و يشترك [الانبياء] كلهم في الدعوة و الهداية و التصرف في الخلق، و غيرها مما لا بد منه في النبوة و يمتاز كل منهم عن الآخر في الطريقة بحسب الحيطه التامه؛ كأولى العزم و المرسلين عليه السلام و غير التامة، كأنبياء بني إسرائيل. فالنبوة دائرة تامة مشتملة على دوائر متناهية متفاوت في الحيطه»؛ پس نبوت مختص به ظاهر است و انبیا همگی در دعوت و هدایت و رفتارشان نسبت به خلائق و دیگر موارد لازمه با یکدیگر اشتراک دارند و هر کدام نسبت به دیگری از لحاظ احاطه تاملش امتیاز جداگانه ای می یابد؛ مانند پیامبران اولی العزم و آنهايي که غير تام هستند مانند انبيای بنی اسرائیل. پس نبوت دایره تام و کاملی است که دواير متفاوتی را شامل می باشد و از جهت گستره بی انتهاست.

سید حیدر در تعریف نبوت مطلقه می گوید: «و من هذا ورد في تعريف النبوة المطلقة أنها عبارة من اطلاع الموصوف بها على الحقائق الموجودات الممكنة، الموجودة و غير الموجودة، من الماهيات المعدومة و الاعيان الثابتة. لان «ام الكتاب» الذي هو العقل الاول، و «الكتاب المبين» الذي هو النفس الكلية - المعبر عنهما القلم و الروح - و كذلك «الرقعة المنشور» الذي هو لوح الجسم الكلي، مشتملات على هذه العلوم و المعارف؛ فكل عارف يحصل له الاطلاع على هذه الكتب و الصحف و المعارف، التي هي مسطورة فيها، و مرقومة عليها اجمالاً و تفصيلاً، يكون هو النبي و الولي

و الخليفة و الامام و الكامل و المكمل، على غير واسطة على قلب حبيبه و صديقه و وليه، لقوله تعالى: «نزل به الروح الامين على قلبك»، و لقوله تعالى: «و اوحى الى عبده ما أوحى»<sup>۲</sup>؛ از این رو در تعریف نبوت مطلقه آمده که عبارت است از اطلاع بر حقایق الهی و دقایق ربانی بنابر آنچه که هست؛ همچین اطلاع بر حقایق موجوداتی که ممکن الوجود هستند، اعم از اینکه وجود داشته باشند یا موجود نباشند، از ماهیات معدومه و اعیان ثابت؛ برای اینکه «ام الكتاب» که عقل اول است و «الكتاب المبين» که نفس کلیه است - از آن دو تعبیر به قلم و روح می شود- و همچین «الرقعة المنشور» که آن لوح جسم کلی است مشتمل بر این علوم و معارف می باشند؛ یعنی حقایق الهی که نبوت مطلقه بر آن آگاه است، مشتمل بر ام الكتاب و کتاب المبين و رقة المنشور می باشد. بنابراین هر عارفی که اطلاع بدون واسطه بر این کتاب، صحف و معارف حاصل کند، کتبی که در آن حقایق الهی و دقایق ربانی به طور اجمال و تفصیل نوشته شده است، آن عارف نبی، ولی، خلیفه، امام و انسان کامل بنا بر قدر استعداد و استحقاق خود می باشد. البته حق تعالی آن حقایق را بر قلب حبيب و صديق و ولی خود بدون واسطه افاضه می کند؛ آنجا که فرمود: «نزل به الروح الامين على قلبك»<sup>۳</sup>

(۱) همان منبع، ص ۳۹۲

(۲) همان منبع، ص ۳۸۰

(۳) شعراء، ۱۹۳

## ولایت عبارت

است از قیام عبد برای خدا و

تبدیل اخلاقش به اخلاق

الهی و محقق شدن

اوصافش به اوصاف باری

تعالی؛ همانطور که

رسول خدا ﷺ فرمود:

«بر خلق و خوی الهی

متخلق شوید.» بطوری که

علمش علم خدا و قدرتش

قدرت خدا و عملش

عمل خدایی گردد.

مقام قرب است. ولی همچنین به معنی حبیب است. پس باطن نبوت، ولایت است و آن بر دو قسم است: عام و خاص. ولایت عام شامل همه کسانی می شود که به خدا ایمان آورده و بر حسب مراتب خود عمل صالح انجام می دهند؛ آنچنان که خداوند سبحان می فرماید: «الله ولی الذین آمنوا». و دوم مشتمل بر سالکان به منزل رسیده است هنگام فنا آنها در خدا و بقایشان به او.

سپس سید حیدر ولایت خاص را اینگونه تعریف می کند: «فالولاية الخاصة عبارة عن فناء العبد في الحق. والولي هو الفاني في (ای فی الحق)، و ليس المراد بالفناء هنا إنعدام عين العبد مطلقاً، بل

همانطور که در حدیث قدسی آمده است: «هرگز بنده به وسیله نوافل به من نزدیک نمی شود مگر آنکه دوستش دارم. پس هنگامی که دوستش داشتم گوش و چشم و زبان و دست و پایش می شوم. بطوری که به وسیله من می شنود، می بیند، سخن می گوید و راه می رود. همچنین وارد شده است: کسی که به سوی من یک وجب قدم بردارد به اندازه یک ذراع به او نزدیک می شوم و کسی که به سوی من یک ذراع بیاید به اندازه فاصله دو دست به او نزدیک می شوم و کسی که به اندازه فاصله دو دست به من نزدیک شود، من به سوی او شتاب می گیرم. این احادیث در شأن اولیاء وارد شده است...»

سید حیدر در ضمن بیان اقسام ولایت بر این مطلب که ولایت، باطن نبوت است، تأکید می فرماید: «و قد علمت أن الظاهر لا يأخذ التأیید والقوة والقدرة والتصرف والعلم وجميع ما يفيض من الحق تعالى إلا بالباطن، وهو مقام الولاية المأخوذة من الولي وهو القرب. والولي بمعنى الحبيب أيضاً منه. فباطن النبوة الولاية. وهي تنقسم بالعمامة والخاصة. فالولي تشتمل على كل من آمن بالله و عمل صالحاً على حسب مراتبهم، كما قال الله تعالى «الله ولی الذین آمنوا» (الآية).

الثانية تشتمل على الواصلين السالكين فقط، عند فنائهم فيه و بقائهم به.؛ دانستی که ظاهر، تأیید و قوت و قدرت و تصرف و علم و همه آن چیزهایی را که از سوی حق تعالی افاضه می گردد، جز از طریق باطن به دست نمی آورد و آن مقام ولایت است که از ولی اخذ شده یا همان

بدین ترتیب روشن می شود که سید حیدر، حضرت رسول اکرم ﷺ را خلیفه اعظم و مظهر اسم اعظم خداوند و برزخ جامع، یعنی جامع بین حق و خلق و ظاهر و باطن عالی و دانی می داند.

ب- ولایت و اقسام آن:

جناب سید حیدر در تعریف ولایت می فرماید: «والولاية عبارة عن قيام العبد بالله، و تبدیل أخلاقه بأخلاقه، و تحقیق أوصافه بأوصافه، كما قال ﷺ: «تخلقوا بأخلاق الله» بحيث يكون علمه علمه، و قدرته قدرته، و فعله فعله كما ورد في الحديث القدسی: لا يزال العبد يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه، فإذا أحببته كنت سمعه و بصره و لسانه و يده و رجله، فبی يسمع و بی يبصر و بی ينطق و بی يبطش؛ و ورد أيضاً من تقرب إلى شبراً تقربت إليه ذرعاً و من تقرب إلى ذرعاً تقربت إليه باعاً و من تقرب إلى باعاً مشيت إليه هرولة هذا [ما ورد] بالنسبة إلى الأولياء. فأما [ماورد] بالنسبة إلى الأنبياء، فقال تعالى: «من يطع الرسول فقد اطاع الله» و قال: «و ما رميت اذ رميت، و لكن الله رمى.» و قال: «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولی الامر منكم و امثال ذلك كثيرة مما يطول ذكره»؛ ولایت عبارت است از قیام عبد برای خدا و تبدیل اخلاقش به اخلاق الهی و محقق شدن اوصافش به اوصاف باری تعالی؛ همانطور که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر خلق و خوی الهی متخلق شوید.» بطوری که علمش علم خدا و قدرتش قدرت خدا و عملش عمل خدایی گردد.

المراد منه فناء الجهة البشرية في الجهة الربانية، إذا لكل عبد جهة في الحضرة الإلهية، هي المشار إليها بقوله «ولكل وجهة هو موليها» (الآية). و ذلك لا يحصل إلا بالتوجه التام إلى جناب الحق المطلق سبحانه، إذ به تقوى جهة حقیته، فتغلب جهة خلقيته إلى أن تتهرها و تغنيها بالأصالة؛ كالقطعة من الفحم المجاورة للنار، فانها بسبب المجاورة و الإستعداد لقبول النارية و القابلية المختفية فيها، تشتعل قليلاً إلى أن تصير ناراً، فيحصل منها ما يحصل من النار من الاحراق و الإنضاج و الإضاءة و غيرها، و قبل الإشتعال كانت مظلمة كدرة باردة<sup>۱</sup>؛ ولایت خاص عبارت است از فنا عبد در حق. ولی همان کسی است که در حق فانی گشته و به آن بقا یافته است. مراد از فنا در اینجا نابودی فرد بطور مطلق نیست، بلکه منظور فنای بُعد جسمانی و بشری در بُعد ربانی و معنوی است؛ زیرا هر بنده‌ای در پیشگاه الهی دارای جهتی است که بدان اشاره شده است: «و لكل وجهة هو موليها»<sup>۲</sup>. و این امر حاصل نمی‌شود مگر با توجه تام به حق مطلق سبحانه و تعالی، زیرا به وسیله اوست که بُعد حقی تقویت گشته و بر بُعد خلقی غلبه می‌یابد، تا آنجا که بر آن چیره گشته از اساس آن را نابود می‌سازد؛ مثل قطعه‌ای از ذغال که در کنار آتش قرار می‌گیرد. این قطعه ذغال به خاطر مجاورت و نیز بخاطر استعداد پذیرش آتش و قابلیت پنهان در آن، اندک اندک شعله‌ور گشته، به آتش مبدل می‌شود. در این هنگام است که دارای همه خصوصیات آتش مثل سوزاندن،

روشنایی، حرارت و غیره شده است، در صورتی که پیش از اشتعال، تیره و کدر و سرد بود.

این ولایت مخصوص کسانی است که لباس بشری خود را کنده، از مراتب جبروت تجاوز نموده، داخل در حریم قدس لاهوت گردیده و به توحید کامل دست یافته‌اند. حدیث شریف قدسی نیز به همین معنا اشاره دارد که: «أوليائي تحت قبائي لا يعرفهم غيري». همچنین است آیه کریمه: «إن أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون»<sup>۳</sup>. این ولایت در درجه اول از آن حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سپس از آن ورثه و تابعان او عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد.<sup>۴</sup>

بدین ترتیب فنای ولی در حق موجب بقای حقیقی او می‌گردد. سید در این زمینه می‌گوید: «و هذا الفناء موجب لأن يتعين العبد بتعينات حقانية و صفات ربانية مرة اخرى، و هو البقاء بالحق، فلا يرتفع التعيين منه مطلقاً. و هذا المقام دائرة أتم و أكبر من دائرة النبوة، لذلك انختمت النبوة و الولاية دائمة، و جعل الولي إسماء من أسماء الله تعالى، دون النبي»<sup>۵</sup>؛ و این فنا موجب آن است که فرد از نو با صفات ربانی و با تعینات حقانی متمایز می‌گردد؛ این همان بقای بالحق است. اما تعین بطور مطلق از میان برداشته نمی‌شود. و گستره این مقام از قلمرو نبوت بزرگتر و کاملتر است. به همین خاطر نبوت و ولایت برای همیشه بدان ختم می‌گردد. ولی نامی از نامهای خداوند متعال است، در حالی که نبی نیست.

سید، مقام ولایت را غیر اکتسابی

دانسته می‌فرماید: «و لما كانت الولاية أكبر حيلة من النبوة و باطناً لها، شملت الأنبياء و الأولياء. فالأنبياء [هم] أولياء فانيين في الحق باقين به، منبئين عن الغيب و أسرار به حسب اقتضاء الإسم، الذي إنباؤه و إظهاره في كل حين منه. و هذا المقام أيضا اختصاص إلهي غير كسبي، بل جميع المقامات إختصاصيه عطائية غير كسبية، حاصلة للعين الثابتة من الفيض الأقدس، و ظهوره بالتدرج، بحصول شرايطه و اسبابه، يوهم المحجوب فيظن أنه كسبي بالتعمل، و ليس كذلك في الحقيقة»<sup>۶</sup>؛ چون ولایت دایره‌ای بزرگتر از نبوت داشته، باطن آن به حساب می‌آید و شامل انبیا و اولیا است، پس انبیا همان اولیایی هستند که در حق فانی گشته و به آن بقا یافته‌اند. آنها بر حسب نامشان از غیب و اسرار آن خبر می‌آورند؛ غیبی که اظهار و اطلاعش در هر لحظه‌ای از اوست. این مقام همچنین یک امتیاز الهی و غیر اکتسابی است. بلکه

(۱) نص النصوص، آملی، ص ۳۹۳

(۲) بقره، ۱۴۸

(۳) یونس، ۶۲

(۴) شرح فصوص الحکم، قیصری، ص ۲۶؛ نقد

النصوص فی شرح الفصوص، جامی، ص ۲۱۴؛

مباحث ولایت با رساله موضوع الخلافة الکبری،

قمشه‌ای، ص ۶۱؛ ذکر این نکته لازم است که

معنایی که در اینجا از ولایت عامه و خاصه

نمودیم مطابق معنایی است که جناب قیصری و

پیروان وی کرده‌اند.

(۵) جامع الاسرار، ص ۳۸۹

(۶) همان منبع، ص ۳۹۴



خداوند سبحان، اول، آخر، ظاهر و باطن باشد، نزدیکی اشیا به حق جز به وسیله بواطن آنها نخواهد بود.

«و ههنا دقیقه شریفة لابد من ذکرها و هی أن الولاية و إن كانت فی الحقيقة أعظم من النبوة، و النبوة [أعظم] من الرسالة، لكن ليس الولی أعظم من النبی و [لا] النبی أعظم من الرسول، لان النبی له مرتبه الولاية و فوقها مرتبه النبوة، و كذلك الرسول له مرتبتان بعد الولاية، أعنی الرسالة و النبوة، فلا تحصل المساواة بينهم أصلا و لا الترجیح أيضاً؛ أعنی ترجیح الولی علی النبی و ترجیح النبی علی الرسول. فالدقة فی هذا هی أن تعرف أن المراد بأن الولاية أعظم من النبوة، هو أن طرف الولاية فی الشخص المعین يكون أعظم من طرف نبوته، و طرف نبوته أعظم من طرف رسالته، و النبوة بالنسبة الی الرسالة كذلك؛ مثل نبینا ﷺ فإنه كان ولیاً و نبیاً و رسولاً، و كان طرف ولايته أعظم من طرف نبوته، و طرف نبوته أعظم من طرف رسالته. و كذلك جمیع الرسل<sup>۱</sup>؛ در اینجا نکته ظریفی وجود دارد که ناچار باید ذکر گردد. و آن این است که ولایت بزرگتر از نبوت است و نبوت بزرگتر از رسالت، اما ولی بزرگتر از نبی نیست و همچنین نبی هم از رسول بزرگتر نیست؛ زیرا نبی علاوه بر مرتبه ولایت دارای مرتبه نبوت هم هست. و به همین ترتیب رسول پس از

ذکر الشیء. فکل ما يكون أقرب الی البواطن يكون هو أعظم، و اقله من الجهتين المعترتين: الأولى من جهة استغنائها، و الثانية من جهة قربه الی الحق، لأن قرب الاشیاء الی الحق بالبواطن لا بالظواهر، و ان كان [الحق تعالی] هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن بل لايمكن قرب الاشیاء الی الحق [الابها] أی بالبواطن<sup>۲</sup>.»؛ پس ولایت، باطن نبوت

## چون ولایت

دایره‌ای بزرگتر از نبوت داشته، باطن آن به حساب

می‌آید و شامل انبیا

و اولیاست، پس انبیا

همان اولیایی هستند که

در حق فانی گشته و به آن

بقا یافته‌اند.

است و نبوت باطن رسالت، و هر کدام از آن دو والاتر، مهمتر و عظیمتر از دیگری است. شکی نیست که بواطن اشیا عظیمتر و مهمتر از ظواهر آنهاست؛ زیرا ظواهر به آنها نیازمند و محتاجند، در حالی که بواطن از ظواهر بی نیازند. هر کسی که بی نیاز باشد، مهمتر از کسی است که محتاج باشد. و همچنین آن چیزهایی که به بواطن نزدیکترند، حداقل از دو جهت به دو اعتبار مهمترند: اول، از جهت استغنائی آنها و دوم از جهت نزدیکی آنها به حق؛ زیرا نزدیکی اشیا به حق از جهت بواطن آنهاست نه ظواهرشان. و اگر

همه این مقامات اختصاصی، اعطایی و غیر اکتسابی و از فیض اقدس برای عین ثابت حاصل می‌شود. و ظهور آن بتدریج بوده و منوط به شرایط و ابزارهای آن است. و چون در پرده پوشیده شده است، چنین گمان می‌رود که به وسیله عمل اکتسابی صورت گرفته، اما در حقیقت چنین نیست.

## ج - نسبت نبوت و ولایت

پس از تعریف نبوت و ولایت و مراتب و اقسام آنها، سید حیدر به تبیین نسبت و رابطه نبوت و ولایت پرداخته، می‌فرماید: «النبوة هی الإطلاع علی الحقائق الإلهیة علماً و بیاناً، و الرسالة هی الإطلاع علیها کشفاً و عیاناً و ذوقاً و وجداناً، و الولاية هی الإطلاع علی معرفة الذات و الصفات و الأسماء بالذات، ای بالإطلاع الذاتی الحقیقی، دون [الإطلاع] العقلی و العلمی و الکشفی، المخصوص بالرسول و الأنبیاء.»؛ نبوت اطلاع از حقایق الهی از حیث علم و بیان است و رسالت اطلاع بر آنها از حیث کشف، عین، ذوق و وجدان می‌باشد. و ولایت اطلاع بر معرفت ذات، صفات و اسماء بالذات است؛ یعنی اطلاع ذاتی حقیقی، غیر از اطلاع عقلی، علمی و کشفی است که مخصوص رسولان و انبیا می‌باشد.

«فالولاية باطن النبوة، و النبوة باطن الرسالة، و کل واحدة منهما اشرف و أعظم من الأخری. و لا شک ان بواطن الاشیاء أعظم من ظواهرها، لانها محتاجة إلیها، و هی مستغنیة عنها، و کل غنی عن شیء [یکون] أعظم من الآخر المحتاج الی

(۱) همان منبع، ص ۳۹۲

(۲) همان منبع، ص ۳۸۷

(۳) همان منبع، ص ۴۲۲

«ثم اعلم ان كل رسول يكون نبياً، و لا يكون كل نبى رسولاً، كما ان كل نبى يكون ولياً، و لا يكون كل ولى نبياً. و أيضاً لا يكون نبياً إلا و تكون ولايته اقدم على نبوته، كما لا يكون رسولاً إلا و تكون اقدم على رسالته»؛ پس بدان که هر رسولی نبی است، اما هر نبیی رسول نیست؛ همچنانکه هر نبیی ولی هست؛ اما هر ولی نبی نیست. و هیچ پیامبری نبوت مگر آنکه ولايتش مقدم بر نبوتش بوده باشد؛ همچنانکه هیچ رسولی نبوت مگر آن که نبوت او بر رسالتش مقدم بوده باشد.

«والحق في هذا المقام هو ما قلناه أولاً، و هو أن الولي لا يكون أعظم من النبي و الرسول إلا من حيث الولاية فقط و إلا فالنبوة و الرسالة أعظم من أن ينال أحد مرتبتهما غير النبي و الرسول. و إذا لم يمكن حصول مرتبتهم لغيرهما، فكيف يمكن التفوق عليهما.»<sup>۱</sup>

حقیقت این مقام همان چیزی است که در ابتدا بیان کردیم و آن اینکه ولی از نبی و پیامبر بزرگتر نیست، مگر از جهت ولایت. در غیر این مورد نبوت و رسالت بزرگتر از آن است که کسی جز پیامبر و رسول بدان مرتبه دسترسی یابند. و وقتی کسب مرتبه آنها برای دیگران غیر ممکن باشد، پس تفوق بر آنها چگونه امکان دارد؟

هم رسول بود و بعد ولایت او بالاتر از بعد نبوتش و بعد نبوت او بالاتر از بعد رسالتش بود و همچنین بقیه رسولان.

د- تفاوت میان نبی و رسول و ولی:

«الفرق بين النبي و الرسول و الولي، أن النبي و الرسول لهم التصرف في الخلق بحسب الظاهر و الشريعة، و الولي التصرف فيهم بحسب الباطن و الحقيقة و من هنا قالوا: الولاية أعظم من النبوة، و إن لم يكن الولي أعظم من النبي؛ لأن الولاية هي التصرف في الباطن، و النبوة [هي التصرف] في الظاهر، و إن كان النبي أيضاً صاحب الولاية، لكن [لا] من حيث الحكم بالفعل، بل من حيث المعنى الحاصل له بالقوة، كما قال عليه السلام: «ولي مع الله وقت لا يسعني فيه ملك و لا نبى مرسل لأن هذا كان مقام الولاية»؛ فرق بين نبی و رسول و ولی آن است که نبی و رسول به حسب ظاهر در خلق تصرف می کنند. لکن ولی به حسب باطن و حقیقت در مخلوقات تصرف دارد و از این رو بزرگان گفته اند:

ولایت، بالاتر از نبوت است، اگرچه ولی بالاتر از نبی نمی باشد، برای اینکه ولایت تصرف در باطن است و نبوت تصرف در ظاهر. بنابراین اگر نبی، ولی هم باشد جهت ولایت او بالاتر است یعنی آن تصرف باطنی نه از حیث فعل بلکه از جهت معنوی بالقوه برایش حاصل است. همانطور که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لی مع الله وقت لا يسعني في ملك مقرب و لا نبى مرسل»<sup>۲</sup>. پس این حالتی که از جهت معنوی و باطنی برای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حاصل است، از مقام ولایت او می باشد.

مراد از اینکه

ولایت بزرگتر از نبوت است، آن است که همانا

بعد ولایت در یک

شخص معین بزرگتر از

جانب نبوت است و جانب

نبوت بزرگتر از

جانب رسالت اوست. و

نسبت به رسالت نیز همین

ترتیب است. نظیر

پیامبر ما صلی الله علیه و آله که هم

ولی، هم نبی و هم رسول

بود و بعد ولایت او بالاتر از

بعد نبوتش و بعد نبوت

او بالاتر از بعد رسالتش

بود و همچنین بقیه

رسولان.

ولایت دارای دو مرتبه دیگر یعنی رسالت و نبوت نیز هست. بنابراین در بین آنها نه مساوات وجود دارد و نه ترجیح. منظور ترجیح ولی بر نبی و رجحان نبی بر رسول است. دقت در این مسأله بخاطر دانستن این نکته است که مراد از اینکه ولایت بزرگتر از نبوت است، آن است که همانا بعد ولایت در یک شخص معین بزرگتر از جانب نبوت است و جانب نبوت بزرگتر از جانب رسالت اوست. و نسبت به رسالت نیز همین ترتیب است. نظیر پیامبر ما صلی الله علیه و آله که هم ولی، هم نبی و

۱- همان منبع، ص ۳۸۵.

۲) مرصاد العباد، ص ۱۳۵

۳) جامع الاسرار، ص ۳۸۵

## نتیجه گیری

از مطالب مذکور بدست می آید که ولایت از دیدگاه عرفان چشمه‌ای است جوشان که مایه حیات، رشد و تعالی عالم و بخصوص انسان است. در عرفان، ولایت باطن و اساس جمیع کمالات و سر آغاز نیل به مراتب عالی است؛ لذا ولایت بالاترین کمالات به شمار می‌رود که کمالات دیگر مندرج در آن است. بدین ترتیب عرفای بزرگ، ولایت را فلک عام و محیطی می‌دانند که شامل نبوت و رسالت، که از بزرگترین کمالات محسوب می‌شوند، است. البته نبوت و رسالت دو امانت گرانقدر الهی‌اند که وظایفی که برای شخص رسول و نبی به همراه دارند، محدود به همین عالم عین و شهادت است، در حالی که ولایت که باطن این دو است، این حصر را ندارد و همواره باقی است.

ابن عربی در این باب فرموده است: «اعلم ان الولاية، هي المحيطة العامة و هي الدائرة الكبرى فمن حكمها ان يتولى الله من شاء من عباده بالنبوة و هي من احكام الولاية و قد يتولاه بالرسالة و

هي من احكام الولاية ايضاً.<sup>۱</sup>»

ولایت، رسالت و نبوت هر کدام مراتب و اقسامی دارند که به تبع آن اولیا، رسولان و انبیا واجد درجاتی هستند، لیکن از منظر عرفان صاحب واقعی تمامی ولایتها، نبوتها، رسالتهای، یک حقیقت است؛ حقیقتی که کاملترین مظهر و مجلای حضرت حق، متحقق به جمیع اسمای الهی و واسطه در فیض به ما سوی است، یعنی همان حقیقت محمدیه ﷺ. در باب نسبت ولایت و رسالت هسمانطور که اشاره شد، ولایت باطن رسالت و مایه قوام آن است. جناب سید حیدر آملی این نسبت را در تمثیلی زیبا چنین بیان فرموده است:

«كل مرتبة من المراتب المذكورة يكون أعظم من الأخرى، أعنى مرتبة الولاية تكون أعظم من مرتبة النبوة، و مرتبة النبوة تكون أعظم من مرتبة الرسالة، ... و مثل هذه المراتب مثل مراتب اللوزة الكاملة في ذاتها، فان لها ظاهراً و باطناً و باطن الباطن؛ أعنى ان لها قشراً و لباً و دهناً. فالمرتبة الأولى التي

هي القشر، كالرسالة، و الثانية التي هي اللب، كالنبوة، و الثالثة التي هي الدوهن، كالولاية، و المراد ... ان (مرتبة) الرسالة دون (مرتبة) النبوة و (مرتبة) النبوة دون (مرتبة) الولاية، كما ان الشريعة دون الطريقة و الطريقة دون الحقيقة ...<sup>۲</sup>؛ بنابراین هر مرتبه از مراتبی که ذکر شد، مهمتر از دیگری است؛ یعنی مرتبه ولایت عظیمتر از مرتبه نبوت و مرتبه نبوت عظیمتر از مرتبه رسالت است. مثل این مراتب نظیر لایه‌های یک بادام کامل است. بادام دارای ظاهر، باطن و باطنی باطن است. یعنی دارای پوست، مغز و روغن است. پس مرتبه اول که پوست باشد، مانند رسالت و مرتبه دوم که مغز باشد شبیه نبوت است و مرتبه سوم که روغن باشد مثل ولایت است؛ منظور این است که مرتبه رسالت پائین تر از نبوت و مرتبه نبوت پایین تر از ولایت است.

(۱) فتوحات مکیه، ابن عربی، جلد ۱، ص ۲۵۶

(۲) جامع الاسرار، ص ۳۸۸

## منابع

- قرآن مجید
- تعلیقات بر فصوص الحکم: ابوالعلاء عقیفی، تهران، ۱۳۶۶ ه. ش
- جامع الاسرار و منبع الانوار: سید حیدر آملی، با تصحیح هنری کرین و عثمان یحیی، تهران، ۱۳۶۸
- شرح فصوص الحکم: داوود بن محمد قیصری، تهران، ۱۲۹۹ ه. ق
- فتوحات مکیه: ابن عربی، با تصحیح عثمان یحیی، قاهره، ۱۴ جلد، ۱۳۹۴ ه. ق
- مباحث ولایت با رساله موضوع الخلافة الكبرى: آقا محمد رضا قمشاهی، به کوشش منوچهر صدوقی، قزوین، انتشارات مطبع نور، ۱۳۵۴ ه. ش
- مرصاد العباد: نجم الدین رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۵۲ ه. ش
- نص النصوص: سید حیدر آملی، به اهتمام هانری کرین و عثمان یحیی، چاپ دوم، ۱۳۶۷
- نقد النصوص فی شرح الفصوص: جامی، تهران، ۱۳۵۶ ه. ش